

بوده و با ابوالعباس خضاب و احمد بن محمد و غیره از این طایفه معا صریحا
 ابوعلی دقاق حجتی داشته بود و در آن زمان دقاقان کردی گویند سی سال
 روزه داشت کس نمی داشت هر روز با نماز چون از خانه بیرون آمدی نان
 بز داشتی و گفتی یا شریک خود بخور و در راه بدو ایشان دادی و اگر
 در حجره اش بیگانه گفتند می چلی چیزی می خوردی گفتی بخانه خود رفته
 گفته که در حجره ای بی که زردین فروردی دیگران داخل بری آمدی و مرا همه نزد
 دل بر می آمدی شیخ الاسلام گفت که مری و بیگانه که هیچکس بود که عیقل دانایی
 الله تعالی سائر العیوب بود شیخ ابوعلی گفت خبیرن از من بپوش و الحال آن مرد
 پیا ساید و جامه نرخی پاره شد و وی برهنه کشت پیش شیخ تصدیع و زاری کرد
 تا در کاره و آن مرد مجال خود را از آمد و رفتی شخصی بدو بداند و خویش کا غدی نه دست
 گفت آن چیست گفت فتوی است اما ما ابوعلی که مفتی آن وقت بود جواب کرده است
 گفت آنرا بیست ما ما را بی که در جواب خطا کرده است اما آن شخص پرسید که این فتوی ط
 بشیخ داده بودی و وی آنرا بخرا که گفت شیخ خطی توان خواند اما ما ابوعلی چنان
 و پیش و می آمد و گفت آنرا ابوعلی بودی این ابوعلی با شریک و زرخ رسیده بودی
 وفات وی هم فرموده در شعبان سنه اربع و عشرين و انجمانه ابوعلی دقاق
رحمه الله نام وی محسن بن محمد دقاق است زبان وقت بود در نیشابور
 و اصابه فرج بود و در زمان خود بی نظیر میان صریح و لسان فصیح داشت شیخ

یوم در روزی از روزها
 و آن سخن صالحی است

می گویند که در آن وقت که
 که در آن وقت که در آن وقت

معینان زمان سخنان ابوعلی
 و شیخ احمد بن محمد

بسیار دیده بود و سر بیضا را دادی بود و مذکری کردی در نیشابور بر گفته از دنیا
 در ماه ذی قعدة سنه خمس و انجمانه شیخ الاسلام گفت که وی هر سال حاجت
 رفتی و بشهر بیکم مقام کردی و آخر با آن آمدی استناد ابو القاسم وقت بری داما د
 وی بود و شاگرد وی و مجالس وی جمع کرده بود دقاق شوی داشت و زده بود وی
 می گفتی با بیکدیگر بنیابان هر می گوی که کنه یعنی با آنک نرم که وی در کار هر یک
 در وقت گفته گفتند بیهی شوی تا بفرم بکنند زیرا که هر که در مجلس وی نغمه
 ندی شیخ الاسلام گفت که شیخ عمو گفت که در مجلس دقاق بود مکی و بیلان
 زول پرسید باین دو بیت جواب داد **شعر** **حلیه اهل بصیرت و معتد**
با کرم من ربّ تشریف علی عبدی **انی ذلّ لیس غیر و فالدّی** **اصولک**
من تعلیق قلبک بالوعد **و در مقام حاجت شیخ ابو سعید ابو الجراح ایلد**
دیگر مذکور است نظم **و کفر لک شیب الیستی کنت عندی** **و ما فلتا جلالا**
له لیته عندی علی الله وی گفته که چون مدعی سبید دان من وی می گوید
 که معنی داران و محققان رفتند صاحب کتاب کشف المحجوب بود که از پیری
 شنید که گفت که روزی مجلس وی دو آمد مر به نیت آنکه آن تو کمال پرسمه وی
 دستا در پیری بیکو بر سر داشت دل را آن میل کرد گفتند آنها استاد تو کجا چه با
 گفتند که طمع از دستنار مرید مرگناه کن این بگفت و دستنار را بجز از این بخت بوجای دقان
 گفته اگر هر کار رو کنند بود و باز نیاید میدا خالی ما از شیخ الاسلام گفت

شیخ الاسلام

۱۷۱

شیخ احمد بن محمد
 معینان زمان سخنان ابوعلی

یعنی بسیار گفت از روی شوق که کاشکی از نیشابور
 وی بودی و کتب کاشکی وی زده بودی من بودی
 از جهت تنظیم و بجه عسارت اخیره ولایت بر
 اصالت منکر شد و فریعت مخاطب بکار آن وقت
 خلاص عبادت اولی چ
 خلیه از نیشابور دوستان من را در نیشابور
 کرم ترا خود از ندی که آید مسوی شده و آمدن وی
 زیارت شده مسیوق و عمو میسازد که
 نگاه میداد و در آن زمان از آن وقت دعوت کرد
 وقت او معین است بیرون مقام دعوت کرد
 که در آن می میزد و چون معنی است
 می کرد

چه هیچکس نبود که از وی زلفی و چو نکرده